

مینا ملك الشعر ای آستان قدس

ارادت شاهان و بزرگان ایران به خاندان عصمت و طهارت موجب شد که در باره ملایک پاسبان حضرت رضا (ع) جلال و شکوه روز افزون بیابد و عظمت معنوی آن هر چه بیشتر نمایان گردد .

بناهای عظیم و زیبا، اشیاء نفیس و گرانبها، قرآنها و کتابهای خطی کم نظیر قیمتی، موقوفات مختلف و آنچه در طی سالهای متمادی بر اثر نیت خیر بانیان و همت بلند واقفان آنها به دستگام امام افزوده شده است همگی حکایت از علاقه موفور مردمی دارد که از سر اعتقاد دینی و ارادت به دربار ولایت مدار رضوی خواسته اند به سهم خود و به نحوی از انحاء در عظمت و جلال این بارگاه بکوشند .

سالم است که به منظور تعظیم شعائر دینی و اظهار ارادت به پیشگاه بزرگان دین در شبها و روزهای عزیز مراسم باشکوهی در جوار تربت پاک امام (ع) برگزار می شود و گویندگان و خطیبان با ذکر مناقب و محامد و قرائت اشعار شیوا بدین مراسم رونق می بخشند این خطبه ها و شعرها در عین حال که در دل صاحب نظران و کسانانی که افتخار حضور در این مجالس را دارند تاثیر بسزا دارد، آداب و رسوم پسندیده قدیم رازنده نگاه می دارد. خطبه معمولاً با ستایش پروردگار و درود پر پیامبر اکرم و سلاله رسالت و ذکر نام حضرت آغاز می شود و به دعای خیر در حق پادشاه اسلام پناه و تایید نایب التولیه آستان قدس رضوی که مجری منویات تولیت عظمی و ناظر بر امور جاری آستانه است پایان می پذیرد .

اشعاری هم که در این مجالس خوانده می شود نوعی شعر رسمی و تا اندازه ای نظیر اشعار گویندگان درباری قدیم است . در این شعرها قالب همان است که اشعار رسمی و باری قدیم داشته اند : اغلب قصیده و گاهی مسمط و به ندرت ترکیب یا ترجیع بند . از لحاظ مضمون این فرق را دارد که بعد از تفضل یا نسیب و تشبیب ذکر از محامد و مناقب ائمه اطهار در آن هست و گاهی گزیری به مدح نایب التولیه وقت .

اگر چه بعضی از سخن شناسان این نوع اشعار را به دلیل این که آزاد نیست خیلی نپسندیده اند ولی حق اینست که در بین اشعار رسمی و درباری حتی آنها که سرآپا مدح و بهالمله است نمونه های خوب و با ارزش بسیار است و می توان گفت بسیاری از گویندگان بزرگ

وتوانای ایران پروره در بارها بوده اند و یا بر اثر تشویق و تربیت درباری به خلق آثاری موفق شده اند که از شاهکارهای شعر فارسی محسوب می گردد .

در این که مدایح عنصری از لحاظ دقت لفظ و رقت معنی در حد اعلی است تردید نیست و شعر ظهیر قاریایی با وجود مبالغه های شاعرانه از هنر و زیبایی لبریز است . تغزلهای فرخی و مسطهای منوچهری با آن که اغلب به مدح ختم می شود پس از گذشت قرن ها هنوز زنده و شاداب باقی مانده است و حتی مدایح سروش و قآنی را با آن که خیلی نزدیک به زمان ما سروده شده است نمی توان نادیده گرفت .

شاعران درباری با آن که در سفر و حضر همراه ممدوح بوده و اجری خور بوده اند از هر فرصت مناسبی برای نشان دادن استعداد هنری خود استفاده می کرده اند و در بین گرفتاریهای دیوانی و ددل مشغولی، مجالی برای سرودن اشعار آزاد و بیان احساس شخصی بدست می آورده اند . حافظ که به قول خودش انتظار داشته است «وظیفه برسد» و «زر تمغا» می گرفته

[مراکه از زرتمغاست ساز و برك معاش چرا ملامت رند شرابخواره کنم
غزلهای خواجه حافظ شیرازی به تصحیح و مقابله استاد خانلری ص ۱۶۱]

آن همه غزلهای شورانگیز و سحر آلود دارد و باید سخنی را که نظامی عروضی از قول عمید اسعد ، وزیر چغانیان در حق فرخی گفته است باز گو کرد که شعرش در « آسمان هفتم » است .

رسم شعر خواندن در دربارها و مجالس رسمی خیلی قدیمی است و آن را در زمره کارهای تبلیغاتی باید بشمار آورد . در دیوان بسیاری از شعرای بزرگ قدیم نمونه این قبیل اشعار که به مناسبت مراسمی نظیر سده ، مهرگان ، نوروز که بعدها به آن «عید سلطانی» گفته اند فراوان است و بعضی از این اشعار غیر از ارزش ادبی و هنری از لحاظ وضع اجتماعی و تاریخ قدیم کمال اهمیت و فایده را دارد .

بعضی عقیده دارند که صبغه مذهبی در شعر فارسی از عهد غزنویان و بعد از آن که احساسات ملی در ایران ضعیف شد ظاهر گردید (تحول شعر و ادب فارسی ص ۱۵۵) ولی آنچه مسلم است در اشعار مذهبی اولیه بیشتر به سخنان بزرگان دین و رجال عرب و اخبار و احادیث تمثل می شد (ایضاً ص ۱۳۴) و نعت رسول اکرم و تعریف از خلفا منظومه های قدیم را زینت می داد . مرآتی در بین اشعار مذهبی عمر کوتاه تری دارد و حتی عده ای بر این عقیده هستند که بیش از چهار پنج قرن نیست که در ادب فارسی پیدا شده است و این طور استدلال می کنند که چون اختصاص به شیعه دارد از وقتی که تشیع مذهب رسمی ایران شد بوجود آمد (شعر و ادب فارسی ص ۶۰) اما علمای شیعه ثابت کرده اند که تشیع مستحدثت نیست

واژ همان صدر اسلام کسانی به خاندان علی (ع) عشق می‌ورزیده‌اند. نصیرالدین رازی که در حدود ۵۶۰ هـ. قمری کتابی به نام «النقض» به فارسی روان نوشته در ضمن بیان سخن مخالفان شیعه و نقض آنها فهرستی از اسامی سلاطین، امراء، وزراء، کتاب، شعرا و علمای بزرگ شیعه ترتیب داده است که از لحاظ تاریخ تشیع اهمیت بسیار دارد (النقض از صفحه ۱۷۸ تا ۲۵۳).

رنگ‌های بهانه مدرسه فیضیه قم

قدیم‌ترین شاعر شیعه باید کسایی مروزی باشد که در اوایل قرن پنجم می‌زیسته و «مداح اهل بیت» بوده است (شعروادب فارسی ص ۲۲). هدایت‌قسمتی از قصیده او را که (مجمع‌الفصحا ج ۳ ص ۱۱۳۷ چاپ سربی) در مدح مولای متقیان علی (ع) است نقل می‌کند. به شمس طبسی متوفی ۶۲۴ هـ. ق که با آل افراسیاب و عوفی مؤلف لباب‌الالباب معاصر بوده شعری نسبت داده‌اند که در آن به «رسم عاشورا» و «شهیدان کربلا» اشاره شده است (دیوان شمس طبسی به اهتمام تقی بینش ص ۱۳۴). در بین شعرای مرتبه‌سرا کمال غیاث شیرازی، بابا سودایی، بیوردی، تاج‌الدین حسن تونی، ابن حسام قهستانی (آقای احمدی را جع به او در شماره ۲۴ نامه آستان قدس مقاله‌ای دارد)، لطف‌الله نیشابوری، خواجه اوحد سبزواری و کاتبی نیشابوری معروفند (شعروادب فارسی ص ۶۱) و از همه معروف‌تر محتشم کاشی متوفی ۹۹۶ است که مراثی اوشهرت جاویدان دارد و از متأخران محمودخان ملک‌الشعرا چهارده بندی دارد که در نوع خود کم‌نظیر است (ایضاً ص ۶۲). شعرای صوفی مشرب حضرت سیدالشهداء امام حسین (ع) را به عنوان عاشق راستین و سرمشق فداکاری و جوانمردی معرفی کرده‌اند، مولوی در داستان غلام که به «کرسی نامه» معروف شده است نسبت به حسین اظهار ارادت کرده و گفته است:

آن یکی از زهر جان کرده نثار و آن سر افکنده بر اهن مست وار

(مثنوی علاءالدوله ص ۱۲۵ ب ۱۲)

خاقانی نیز در تحفة‌العراقین (مقدمه تحفة‌العراقین صفحه ۸) حضرت امیر را می‌سناید

و سخن از شیعه می‌گوید:

افلاک فرود رفعت اوست و ایام غلام شیمت اوست

چون کافه کوفیان بدیدی در روضه مرتضی رسیدی

و امام اول را شیر مرد عالم می‌خواند (زیارت مشهد امیرالمؤمنین چاپ قریب

صفحه ۱۱۳ - ۱۱۵)

گویا قدیم‌ترین شعر فارسی در مدح حضرت رضا (ع) از سنایی غز نوی باشد. سنایی که به قولی در ۵۳۵ در گذشته يك قصیده تمام در مدح حضرت دارد و در قصیده دیگری ضمن اظهار

ارادت به سلاله امامت، حضرت را ستوده است (برای تفصیل بیشتر و متن قصیده رجوع کنید به نامه آستان قدس شماره ۲۴ از صفحه ۱ تا ۴).

امامی (رضی‌الدین عبدالله) متوفی ۶۸۶ ه. ق که در دربار آل کورت بسر می‌برد تخلص نشانه ارادت او به خاندان امامت است و ترکیب‌بندی دارد در مدح و امام علی بن موسی الرضا ع که با بعضی کم و کسرها در دیوان چاپی او درج است (به اهتمام همایون شهیدی ص ۱۹۲-۱۸۸).

از متأخران شفیعی شیرازی متخلص به «اثر» که در قرن دوازدهم می‌زیسته قصیده مفصلی در مدح حضرت سروده است (آقای ولایی ملخص این قصیده را در شماره ۱۳ نامه آستان قدس منتشر کرده است).

والتیغ المکنون فی حرمه و فی حرمه المکنون

بهترین سند زنده و مجموعه بسیار نفیسی که اکنون در اختیار داریم کتیبه‌های حرم مطهر و بناهای وابسته به آنست. این کتیبه‌ها که به خط خوش نویسان و با هنرمندان زبردست زینت گرفته است از نظر هنری ارزش بسیار دارد و چون هر کدام به مناسبتی تهیه شده برای روشن کردن تاریخ آستانه حائز کمال اهمیت است و باید با دقت و توجه بیشتری مطالعه و جمع آوری شود حتی در مقبره‌های خانواده‌ها و حجره‌های داخل صحن‌ها بقدری نمونه‌های شایان توجه زیاد است که می‌توان کتابی درباره آنها پرداخت.

مرحوم محمد حسن اعتماد السلطنه یا صنیع الدوله (چون دولقب داشته) متوفی ۱۹ شوال ۱۳۱۳ قمری (مقدمه آقای ایرج افشار بر کتاب «روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه» صفحه نه) مقداری از آنها را در جلد دوم مطلع الشمس نقل کرده که بعضی از آنها با تجدید نظر به تدریج در ضمن شرح بناهای آستانه در نامه آستان قدس درج شده است (از قبیل سلسله مقالات آقای موتمن و مرحوم اعتضاد پور).

نکته‌ای که به عنوان جمله معترضه در اینجا لازم به نظر می‌رسد تذکر داده شود اینست که اگر چه عده‌ای در ارزش کارهای اعتماد السلطنه تردید کرده و او را به «انتحال» و به نام خود کردن نتیجه کار و زحمت دیگران متهم کرده‌اند (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله نویسنده این ستور در شماره ۱۷ نامه آستان قدس صفحه ۷۴ و ۷۵ و مقدمه آقای ایرج افشار بر کتاب «روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه» و برای شرح حال او به قلم خودش به جلد دوم مرآت البلدان از صفحه ۹۰ تا ۹۳) ولی انصاف اینست که اعتماد السلطنه آثار با ارزشی از خود به یادگار گذاشته است.

البته ممکن است مطلع الشمس مثل هر کتاب دیگر غلط یا اشتباه و نقص داشته باشد

اما نباید فراموش کرد که پیش از مطلع الشمس کتابی مثل آن نبود و از آن به بعد هم هر کس مطلبی درباره مشهد و آستانه نوشته به طور مستقیم یا غیر مستقیم از مطلع الشمس استفاده کرده است. مرحوم نوروز علی فاضل بسطامی متوفی ۱۳۰۹ شمسی (برای شرح حال او رجوع کنید به تاریخ علمای خراسان به اهتمام آقای ساعدی ص ۱۳۲ و مقاله نویسنده این سطور راجع به این کتاب در شماره ۹-۱۰ سال ۴ نشریه فرهنگ خراسان) کتابی به نام فردوس-التواریخ در چهار باب دارد که در ۱۳۱۵ قمری چاپ شده با آن که مثل منتخب التواریخ حاج ملاهاشم به سبک دیگری است و بیشتر مطالب آن در شرح حال و کرامات و مباحثات حضرت وطب الرضاست در عین حال نمی توان ارزش مطالبی که راجع به مشهد و آستانه در آن هست نادیده گرفت. در منتخب التواریخ فقط باب دهم آن به شرح حال حضرت و تاریخ مشهد و آستانه اختصاص دارد ولی بیشتر مطالب آن ماخوذ از مطلع الشمس است به اضافه اغلاط بسیار در نسخه های چاپی متعدد آن (مفیدترین قسمت آن مطالبی است که مؤلف راجع به وقایع و مشهودات زمان خود نوشته است).

با توجه به این که اعتماد السلطنه مطلع الشمس را در سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان یعنی سال ۱۳۰۰ قمری (المآثر والاثار ص ۱۳۵ باب دهم) نوشته و جلد دوم آن را که مخصوص مشهد است در ۱۳۰۲ به چاپ رسانده معلوم می شود اگر مطلع الشمس مقدم بر فردوس - التواریخ یا همزمان با آن نباشد چندان متاخر بر آن نیست به خصوص که اعتماد السلطنه در ضمن شرح حال بسطامی نوشته است « صحبتش ادراک شده » و اسمی از فردوس التواریخ در بین تالیفات او نبرده است (ص ۴۰۳).

فهرست شعرائی که اشعارشان در کتیبه های آستانه آمده و اعتماد السلطنه نقل کرده است آورده می شود. خوانندگان علاقه مند می توانند برای اطلاع از شرح حال و مآخذ مربوط به کتاب « فرهنگ سخنوران » آقای دکتر خیام پور مراجعه کنند، شماره صفحه ها از مطلع الشمس است.

۱- احسان

(ص ۲۵۴) مدرسه بالاسر . در آن به شاه سلیمان بهادرخان و سعدالدین وزیر اشاره شده است و به قرینه کتیبه دیگری که به خط امامی در مدرسه سعدیه هست و تاریخ ۱۰۸۷ دارد متعلق به همان اوقات باید باشد. راجع به سعدالدین قطعه ای هم نقل کرده اند (مطلع الشمس)

- ۲- پریشان در نقره ایوان طلای صحن عتیق (ص ۸۴) اسم موسی خان (۱) را برده .
- ۳- حیرت دور پنجره (ص ۷۶) اسم ناصرالدین شاه و مجد الملک را برده - در مسجد گوهرشاد (ص ۱۵۰) از فتحعلی شاه ذکر خیری کرده و اسم شجاع السلطنه (۲) را برده است .
- ۴- خرم در پابین پا (ص ۱۲۶) به خط آقاخان از فتحعلی شاه خلد آشیان یاد کرده و حسام السلطنه (۳) را مدح گفته است - صفه شاه طهماسبی (ص ۲۳۱) - مقبره سید محمد طاهر (۴) - مسجد بالاسر (ص ۱۰۳) اسم عباسقلیخان (۵) را برده - بالای ازاره دارالسعاده (۶)
- ۱- موسی خان برادرزاده میرزا ابوالقاسم قائم مقام از ۱۲۶۷ تا ۱۵ سال نایب التولیه آستانه بود و در شب چهارشنبه ۱۷ ربیع الثانی سال ۱۲۶۱ درگذشت (منتخب التواریخ ۱۸- ۱۲۶۲) قبرش در پشت سر حضرت است (برای شرح کارهای او رجوع کنید به مطلع الشمس ص ۲۳۵-۳۶۳ در آنجا می نویسد اوایل ۱۲۶۲ (ص ۲۳۵) و منتخب التواریخ صفحه ۶۱۱ و ۶۱۲).
- ۲- حسن علی میرزا شجاع السلطنه پسر فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۲ به حکومت خراسان منصوب و پس از عزل موقتی سرانجام در ۱۲۳۷ م عزل گردید (مطلع الشمس صفحه ۳۵۶ و ۳۵۷ در منتخب التواریخ صفحه ۶۱۰ و ۶۱۱ اسم او حسین علی و سال عزلش ۱۲۴۳ است) .
- ۳- سلطان مراد حسام السلطنه عموی ناصرالدین شاه ابتدا در ۱۲۶۴ م امور خراسان شد و در ۱۲۶۵ به حکومت خراسان نصب و در ۱۲۷۵ عزل گردید و دوباره در ۱۲۷۷ آمد و در ۱۲۸۱ رفت و نوبت سوم در ۱۲۸۸ والی شد و آخر همان سال عزل گردید (مطلع الشمس از صفحه ۳۶۶ تا ۳۷۷ - در منتخب التواریخ صفحه ۶۱۴ و ۶۱۵ به جای ۱۲۶۴ و ۱۲۷۵ نوشته شده است : ۱۲۷۲ و ۱۲۷۴) .
- ۴- بلبل بوستان شرع رسول (ص ۲۳۱) و از این قرار ظاهر اهل سخن و خطابت یا وعظ بوده است .
- ۵- عباسقلیخان میرپنجه از سرداران حسام السلطنه بود که در حادثه هرات دست داشت و خدمت کرد (مطلع الشمس ص ۳۶۸) .
- ۶- آقای وحیدیان که این قصیده را با توضیح مختصری در شماره ۱۲ نامه آستان قدس نقل کرده است می نویسد « ازاره گنبد حاتم خانی » صحیح است نه ازاره دارالسعاده و تاریخ کتیبه را ۱۲۷۱ ضبط کرده است (ص ۶۲) .

(ص ۱۱۳) اسم ناصرالدین شاه و محمد علی بك
(بك : افشار و آقاخان دبیر را برده است .

ازارة داخل حرم (ص ۶۵) با تاریخ ۱۲۸۷ و اسم
ناصرالدین شاه (۷) .

۵- دبیر الملك فراهانی

۶- سرخوش

مسجد بالاسر (ص ۶۸) تاریخ ۱۲۷۵ دارد و از
ناصرالدین شاه و حشمة الدوله (۸) و عضدالملک (۹)
اسم برده - چهار چوب در ایوان طلای صحن عتیق
(ص ۸۵) اسم ناصرالدین شاه و وزیر نظام (۱۰) را
برده است- جنب توحید خانه (ص ۸۷) اسم وزیر نظام
و حسنعلی خان سردار فوج گروس و بوالحسن سرکشیک
را برده- بالای ازارة دارالسیاده (ص ۹۷) اسم فریدون (۱۱)

۷- در این تاریخ میرزا ابوالقاسم معین الملک لشکر نویس باشی نایب التولیه بوده است
(مطلع الشمس ص ۳۷۷) .

۸- حشمة الدوله حمزه میرزا ابتدا در ۱۲۶۳ مامور تنبیه حسنخان سالار که یاغی
شده بود گردید (ص ۳۶۳) و در سال ۱۲۶۴ به مرکز احضار شد (ص ۳۶۵) ولی در ۱۲۷۵
بازگشت و دوباره در ۱۲۷۷ معزول شد . وی در اواخر سال ۱۲۷۶ به مرو لشکر کشید (در
منتخب التواریخ ص ۶۱۵ به جای ۱۲۷۵ سال ۱۲۷۴ است و سال لشکر کشی ۱۲۷۵ نوشته شده)
۹- میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی در ۱۲۷۲ نایب التولیه شد و در ۱۲۷۸
قوام الملک به جای او آمد (در منتخب التواریخ ص ۶۱۵ سال عزل ۱۲۷۷ است) دو باره
در ۱۲۸۲ که قوام الملک به رحمت ایزدی پیوست نایب التولیه شد (مطلع الشمس صفحه ۳۷۲
و ۳۷۳) و بالاخره در ۱۲۸۴ معزول گردید (ص ۳۷۶) . برای شرح خدمات و کارهای او رجوع
کنید به صفحه ۲۳۶ و ۲۳۷ مطلع الشمس (در منتخب التواریخ سال نصب مجدد ۱۲۸۱ است -
صفحه ۶۱۵) .

۱۰- میرزا فضل الله وزیر نظام برادر صدراعظم نوری در ۱۲۷۰ پیشکار خراسان شد
و در ضمن نایب التولیه هم بود و در ۱۲۷۲ معزول گردید (صفحه ۳۶۹ و ۳۷۰) . برای شرح خدمات
او رجوع کنید به مطلع الشمس صفحه ۲۳۵ و ۲۳۶ بازار و سرای وزیر نظام هنوز باقی
است .

۱۱- فریدون میرزا عموی ناصرالدین شاه در ۱۲۷۰ فرمانفرمای خراسان و در ۱۶
ربیع الثانی ۱۲۷۲ در مشهد فوت شد (مطلع الشمس صفحه ۳۶۹ و ۳۷۰) قیرش در ایوان
شرقی وسط دارالحفاظ است (منتخب التواریخ ص ۶۱۴) .

و فضل‌الله [وزیر نظام] و حسن خان سرتیپ (۱۲)
را برده است - ایوان طلای صحن جدید (ص ۱۱۶)
از ناصرالدین شاه و سلطان مراد حسام السلطنه و عضد-
الملک نام برده - دارالحفاظ (ص ۲۱۸) - مقبره
فریدون میرزا - حرم مطهر پشت سر (ص ۲۷۷)
مقبره حاجی میرزا موسی خان نایب‌التولیه متوفی
۱۲۶۲ .

۷- سرش

در پیش‌رو (ص ۷۲) اسم ناصرالدین شاه و حسین (۱۳)
را برده - در طلای پایین پا (ص ۷۴) با تاریخ
۱۲۸۴ اسم ناصرالدین شاه و دوست علیخان (۱۴) را
برده .

۸- شفایی

در نقره دارالسعاده (ص ۹۰) اسم میرزا ابوالقاسم
معین‌الملک (۱۵) نایب‌التولیه و ناصرالدین شاه را برده .
در نقره توحیدخانه (ص ۷۵) ، اسم ناصرالدین شاه
و مؤتمن‌الملک (۱۶) و پسرش مصطفی خان را برده - در
نقره کشیک خانه (ص ۸۲) اسم ناصرالدین شاه و
حسام السلطنه را برده و به فتح خراسان او اشاره کرده

۹- صبوری

۱۲- احتمال می‌رود حسنخان سبزواری باشد که به اتفاق محمد حسنخان سرتیپ فراهانی
بدستور فریدون میرزا در سال ۱۲۷۱ مامور سرخس و جنگ با محمد امین‌خان که در خوارزم
یاغی شده بود گردید (مطلع الشمس ص ۳۶۹) .
۱۳- به قرینه عبارتی که در همین دربه فارسی نوشته شده : « حاجب آستانه عضدالملک
میر محمد حسین الحسینی » (ص ۷۴) احتمال می‌رود منظور عضدالملک نایب‌التولیه وقت باشد
که محمد را سرش از اسم او به ضرورت شعری حذف کرده است .
۱۴- سرش او را « خازن شاهنشاه » خوانده و به تلاکرون در اشاره کرده است (ص ۷۴)
۱۵- در تریج همین در نوشته شده : « تمام شده هزار و دوویست و هشتاد و هشت در زمان تولیت
جناب معین‌الملک میرزا ابوالقاسم الحسینی متولیباشی سرکاریض آثار .. » مطلع الشمس (ص ۹۱) .
این شخص در ۱۲۸۷ نصب و در ۱۸۸۸ عزل شد (ایضاً ص ۳۷۷) .
۱۶- میرزا سعید مؤتمن‌الملک در اواخر سال ۱۲۹۰ نایب‌التولیه شد و در ۱۲۹۷ که
به وزارت خارجه تغییر سمت پیدا کرد پسرش مصطفی خان نایب‌التولیه گردید .
(مطلع الشمس صفحه ۳۷۷ و ۳۷۸)

است (۱۷)۔ در نقره دار لحفاظ (ص ۸۱) اسم ناصرالدین شاه و حسام السلطنه را برده۔ آینه کاری دارالسیاده (۱۸) (ص ۹۸) تاریخ ۱۳۰۰۔ آینه کاری دارالسعاده (ص ۱۰۹) اسم ناصرالدین شاه و رکن الدوله (۱۸) و امین السلطان (۱۹) را برده .

۱۰- قآنی

دارالحفاظ (ص ۹۲) ضمن اشاره به تعمیر اسم ناصرالدین شاه و حسام السلطنه سلطان مراد عموی شاه را برده است (۲۰)۔ توحید خانه (ص ۲۲۳) با تاریخ ۱۲۴۸ (۲۱) برای مقبره محمدعلی و زیر بالای ازاره مسجد بالاسر (ص ۱۰۴) (۲۲)

۱۷- راجع به حسام السلطنه توضیح داده شد و در اینجا منظور وقایع ۱۲۶۳ تا ۱۲۶۵ است که وضع مشهد آشفته بود . ابتدای این آشفستگی باطغیان حسنگان سالار شروع شد و چون حشمةالدوله والی خراسان نتوانست غائله را فیصله دهد حسام السلطنه مامور شد و اوضاع را آرام کرد (مطلع الشمس از صفحه ۳۶۳ تا ۴۷۲) . در مشهد برای حسام السلطنه ترانه‌هایی ساخته بودند از قبیل: شهزاده‌ی ماحسوم سلطو *Hosium soltu*

۱۸- اعتماد السلطنه نوشته است : در سال ۱۳۰۰ رکن الدوله محمد تقی میرزا حاکم خراسان و سیستان به امر ناصرالدین شاه دارالسیاده را مرمت و آینه کاری کرد (ص ۹۸) .

۱۸- رکن الدوله برادر ناصرالدین شاه چند بار والی خراسان و سیستان شد ؛ دفعه اول از ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۷ . مرتبه دوم از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ و نوبت سوم از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ و بالاخره دفعه چهارم از ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ (منتخب التواریخ چاپ اسلامیة صفحه ۶۱۵ تا ۶۱۷) .

۱۹- اعتماد السلطنه می نویسد در سال ۱۳۰۰ که ناصرالدین شاه به مشهد آمد محمد ابراهیم خان امین السلطان وزیر دربار و خزانه جزو ملتزمین رکاب بود و در بین راه در سبزوار مرد او را در دارالسعاده به خاک سپردند (ص ۱۰۹) و باز می نویسد ؛ پسرش میرزا علی اصغر خان امین السلطان در ۱۳۰۱ نعلش پدر را به مشهد آورد و دارالسیاده را آینه کاری کرد (ص ۳۸۲) .

۲۰- هاده تاریخ این قصیده از شاهکارهای قآنی است زیرا از کلمه سلطان مراد حد اکثر استفاده را کرده است ؛ سلطان مراد - سلطان ، مراد (ایهام دارد و به دو معنی است) ؛ گفتمش احسن آن مصراع دلکش چیست گفت - گرم ریدی جوی ازین درگه وزین سلطان مراد (ص ۹۴)

۲۱- قاعده باید ۱۲۸۴ باشد - فلط چایی است .

۲۲- قصیده قافیه است و چون به قول اعتماد السلطنه در دیوان او هست احتیاجی به توضیح

ندارد .

- ۱۱- مینا در نقره دارالسیاده (ص ۷۷) اسم انیس الدوله (۲۳) را برده - چهارغرفه ایوان طلای صحن جدید (ص ۱۱۸) اسم عضدالمکرا برده - مناره مسجد گوهرشاد (ص ۱۴۴) - فرش کاشی دارالحفاظ (ص ۹۴) (۲۴) است .
- ۱۲- ندیم محراب ایوان طلای صحن عتیق (ص ۱۲۰) اسم نادر را برده به طلاکاری ایوان و گلدسته اشاره کرده است (۲۵) .
- ۱۳- وقار پشت سره ببارک (ص ۲۲۷) مقبره میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی (۲۶) .

در این فهرست اسم شعرا به ترتیب حروف الفباء منظم شده است ولی از لحاظ تاریخ باید به شکل دیگری تنظیم شود مثلاً از همه اقدم ندیم است . خرم مشهدی، عهد فتحعلی شاه را درک کرده (۲۷) . قآنی باید قبل از پریشان باشد . فراهانی و سر خوش هم از شعرای دوره

۲۳- انیس الدوله زوجه ناصرالدین شاه در سفر اول ۱۲۸۴ همراه شاه به مشهد آمد و بانوی شد (منتخب التواریخ ص ۶۴۰) . اعتماد السلطنه ضمن وقایع سال ۱۲۸۳ می نویسد ناصرالدین شاه به عزم سفر خراسان به دوشان تپه انتقال کرد و بعد وقایع سفراو را در ذیل ۱۲۸۴ می آورد (صفحه ۳۷۳) و در جای دیگر به این که در وقعی انیس الدوله است اشاره می کند (ص ۷۶) .

اعتماد السلطنه نوشته است مصراع آخر این قصیده محوشده ولی تاریخ آن را ۱۲۸۴ نوشته است .

۲۴- در مطلع الشمس این قصیده هست ولی با عبارت « باقی این قصیده معلوم نیست » و طبعاً اسم شاعر را اعتماد السلطنه ننوشته است اما در دیوان قصائد او کامل است (خریدگفتا بمینا کز بی تاریخ آن برگو مدام آن دادگر شهزاده باقی باد بر این در)

و تاریخ ۱۲۷۴ دارد - مطلع قصیده در مطلع الشمس بدین شکل است : زهی کاخ همایونی که رویندش (رویندش) مدام از در، ولی در دیوان قصائد به جای مدام (غبار) است .

۲۵- در کتیبه آن نوشته شده به خط محمدعلی بن سلیمان الرضوی ۱۱۴۵ و از این قرار این قدیم ترین شعر فارسی است که شاعر آن را می شناسیم .

۲۶- مدتی نایب التولیه بوده است (صفحه ۲۳۷ مطلع الشمس) .

۲۷- مقاله آقای وحیدیان در شماره ۱۲ نامه آستان قدس . در آنجا اسم او را به نقل از مجمع الفصحا عبدالحمید نوشته است (ص ۵۸)

ناصری هستند . سرخوش ظاهراً مربی مینا بوده است و بعد از مینا صبوری است . در عین حال باید توجه داشت که تنظیم فهرست تاریخی دقیق محتاج به مطالعه کامل درمآخذ شرح حال این شعراست و به آسانی میسر نیست .

جواب به این سؤال که از چه تاریخی خواندن شعر در مجالس آستانه رسم شده و نخستین کسی که به عنوان شاعر رسمی در این مجالس شعر خوانده که بوده است آسان نیست و شاید بامدارك موجود ممتنع باشد . آنچه قراین نشان می دهد خرم ، صفا ، مینا ، سرایی صبوری و در این اواخر ملك الشعراى بهار شاعر رسمی آستانه بوده و بعضی از آنها مقرری و فرمان داشته اند .

صفای اصفهانی (آقای فرخ در سفینه اسم او را محمد حسین نوشته اند) به طوری که دیوانش دلالت دارد در آغاز کار که همراه میرزا محمد رضا مؤتمن السلطنه وزیر خراسان به مشهد آمد و از تشویق و حمایت او برخوردار شد مستمری می گرفت و وقتی مستمری اش را قطع کردند در قصیده ای شکوه کرد (دیوان ص ۱۱۸) . بهمین جهت آن دسته از اشعاری که در مدایح و مناقب دارد محصول همین دوره از زندگی اوست و بعد که برایش تغییر حالت روحی پیش آمده گوشه گیر و منزوی شده و غزلهای عارفانه ای را که اختصاص به خود او دارد سروده است .

سرایی جهرمی (۲۸) متوفی ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ مدتی اجری می گرفت و منصب امیر الشعرا بی داشت . در بعضی از اشعار او اسم احمد شاه و قوام السلطنه و ظهیر الاسلام نایب التولیه برده شده است و آقای فرخ در مجموعه اشعار او خاطره ای را نقل کرده اند که در سال ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۳ قمری با پدرشان مرحوم دانای جواهری از سخن می گذشتند با سرایی روبرو شده اند . مردی بوده است چهارشانه ، قد کوتاه و نسبت چاق که لهجه شیرازی داشته و وقی ها را به شکل مخصوصی تلفظ می کرده است . سرایی شاعری هجا و تندخو بود و اغلب مردم را از نیش زبان خود آزرده خاطر می کرد . رکن الدوله والی خراسان در سال ۱۳۰۶ دستور داد برای رواقهای حرم مطهر کتیبه بنویسند و صبوری قصیده ای پرداخت . سرایی نیز قصیده ای گفت و متوقع بود به جای قصیده صبوری کتیبه شود . رکن الدوله ظاهراً اول از

۲۸- آقای فرخ مجموعه ای از اشعار سرایی دارند که قسمتی از آن به خط سید نورالدین نعمت شاهی است . در این مجموعه به نقل از مقاله آقای ابراهیم صفایی در شماره اول رجب ۱۳۷۵ روزنامه پارس اسم سرایی را احمد نوشته و متذکر شده اند به موجب ماده تاریخ « بیاقی سرای رفته سرایی » سال فوت او ۱۳۴۳ می شود ولی دیگران ۱۳۴۴ نوشته اند .

پروای سرایی تصمیم گرفت چند بیتی از اشعار او را در قصیده صیوری داخل کند ولی بعد از این کار منصرف شد (از یادداشتهای آقای فرخ در مجموعه اشعار سرایی).

میرزا کاظم صیوری کاشانی الاصل که در مشهد متولد و شاعر شد شاعر رسمی آستانه بود. غلامحسین افضل الملك کرمانی مستوفی که سه سفر به خراسان کرده است در سفر سوم خود به سال ۱۳۲۰ ه. ق. صیوری را ملاقات کرده و شرحی درباره سجا یا و مکارم او در سفر نامه اش نوشته است. آقای ملک زاده قسمتی از نوشته افضل الملك را از روی نسخه خطی و شاید منحصر به فرد سفر نامه افضل الملك در کتابخانه آقای فرخ نقل کرده است (مقدمه دیوان صیوری از صفحه غم تا غم). در این سفر نامه تصریح شده است که بعد از فوت مینا، مستشار الملك روز عید فطر سال ۱۲۸۴ قمری از صیوری دعوت کرد برای مجلس سلام جلال الدوله والی خراسان قصیده ای بسازد. بعد که حشمة الدوله حمزه میرزا به خراسان آمد به صیوری خلعت و لقب امیرالشعراپی داد. پس از آن میرزا حسین مشیرالدوله نایب التولیه شد و چون تعریف صیوری را شنیده و شایستگی او را از نزدیک دیده بود دستور داد خلعتی را که طبق معمول همه ساله باید از طرف آستان قدس برای ناصرالدین شاه ببرند صیوری ببرد و قصیده ای نیز به عرض برساند. صیوری چنین کرد و در ضمن آن قصیده از ناصرالدین شاه تقاضا کرد که به او لقب «دعبل العجم» بدهند ولی ناصرالدین شاه این ترکیب را در فارسی نامانوس دید و در عوض دستور داد به او لقب ملک الشعرایی داده شود (صفحه غم مقدمه دیوان صیوری). افضل الملك متن فرمان ملک الشعرایی صیوری را نقل کرده است چون آقای ملک زاده در مقدمه دیوان صیوری نیاورده اند و متضمن فوایدی است پس از حذف مقدمه مترسلانه آن آورده می شود:

د... میرزا محمد کاظم صیوری را خادم کشیک اول و ملک الشعراء سرکار فیض آثار دانسته قدغن نمایند که منسوبین آستان عرش آیین رتبت و حرمت مشارالیه را مرعی داشته در مجالس رسمیه خدمتی و اعیاد عظیمه ملتی از قصاید غرا و تقریضات (قاهوس: المدح والذم ضد) شیوای عالیجناب مشارالیه محظوظ و بهره مند باشند و این مرتبه را بالاستحقاق مخصوص مشارالیه دانسته اعمال خجسته اعمال مبلغ چهل و چهار تومان نقد و مقدار بیست خروار جنس درازاء موجب همه ساله موافق برات صادره از دفترخانه مبارکه عاید ساخته کتاب

سعادت اکتساب شرح فرمان مبارك را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند (سفر نامه افضل الملك ص ۹۳) .

بعداذ صبوری مدتی مقام و منصب بدون متصدی ماند و بر سر آن رقابتهایی شد و بالاخره محمد تقی بهار جای پدر را گرفت . در آغاز کار چون بهار جوانی نخواست و پرهیزجان بود و کسانی هم به منصب و کار پدرش چشم داشتند و خود را از او لایق تر می دانستند عده‌ای به مخالفت برخاستند و حتی در این که آن شعرهای بلند از خود او باشد تردید کردند ولی علی‌رغم تمام این کارشکنی‌ها بهار جوهر و استعداد خدا داد و لیاقت ذاتی خود را ظاهر کرد و به پای مردی مرحوم سید حسن نایب‌التولیه معروف به نایب‌التولیه عرب فرمان‌ملك الشعرا پی او بوسیله مظفرالدین شاه صادر شد (در این مورد آقای دکتر مجتهد زاده در شماره ۲۴ نامه آستان قدس در مقاله «ملك الشعراء بهار» توضیح کافی داده‌اند . رك صفحه ۲۲ تا ۲۵) . اشعاری که بهار در این دوران ساخته بخش مخصوصی را در دیوان او به خود اختصاص داده و از دیگر اشعارش ممتاز است ، از جمله قصیده‌ای در مدح حضرت رضا (ع) دارد که گویا وقتی نوزده سال بیش نداشته به مناسبت میلاد مسعود امام سروده و بدین وسیله به سعادت ابدی رسیده است (نامه آستان قدس شماره ۲۴ ص ۳۱) .

از مینا اطلاع قابل توجهی در دست نیست و می‌توان گفت نویسنده گان متأخر که زمان او را درك کرده و یا می‌توانسته‌اند با استفاده از اطلاعات نسل پیش مطالبی راجع به او بنویسند درباره او خیلی مسامحه کرده‌اند . افضل‌الملك در سفرنامه‌اش ضمن شرح حال صبوری نوشته است : « بعد از مرحوم مینا که از شعرای ممتاز خراسان بوده و مدیحه سرائی مجلس سلام ایالتی و قصیده خوانی آستانه مقدسه رضویه در اعیاد ، مخصوص او بود * وفات کرد ... » (مقدمه دیوان صبوری صفحه ۸) و صاحب طرائق الحقائق ضمن شرح حال محمد حسین - عضدالملك قزوینی متولی باشی (در قدیم متولی باشی - متولی و در اواخر نایب‌التولیه و گاهی تولیت می‌گفتند) اسم مینا خراسانی را برده و شعری از او که به مناسبت تهیه سق قفل نقره و طلا برای ضریح مطهر فی البداهه سروده نقل کرده است (ج ۳ ص ۵۵۵ چاپ سربی) :

زسیم وزر عضدالملك زد سه قفل بر این در / فزوده شد دو و تار یخ شد ضریح مظهر

$$(۱۲۷۶ = ۲ + ۱۲۷۴)$$

* خود او گوید : مرا وظیفه سرودن ثنای حاجب اوست - که افتخار جهان است و خواجه آفاق

فرهاد میرزا در زنبیل (چاپ سنگی ص ۱۶۸) قطعه‌ای با عنوان «میرزا مینای تربتی» را که در هجو اسدالله میرزا حاکم تربت سروده شده نقل کرده است .

آقای فرخ در حاشیه نسخه خود به نقل از پدرشان مرحوم دانای جواهری نوشته‌اند: «شاهزاده متکبری بوده مینا براو وارد شده و نشسته است و او بجرم اینکه رعیت است و حق نشستن ندارد او را امر داده که از پنجره بیرون انداخته‌اند» .

این قطعه که در آن به بیرون انداختن شاعر اشاره شده با توضیحی که آقای فرخ داده‌اند خاطره فرخی را با « جبه و دستاری بزرگ » و « پای و کفش بس ناخوش » (چهارم - مقاله به اهتمام استاد معین ص ۵۹) به یاد می‌آورد و گویای خوی زشتی است که متأسفانه هنوز بعضی حکم به ظاهر می‌کنند .

اشعار مینا تا این اواخر منحصر بود به آنچه در کتیبه‌های آستانه باقی مانده است و بعضی ابیات پراکنده در کتابها ولی وقتی آقای فرخ قصیده‌ای از او را با مقدمه‌ای مختصر تحت عنوان « مینا امیرالشعرا آستان قدس » [مینا ملک الشعرا بوده است رک سفرنامه اول ناصرالدین شاه به مشهد ص ۲۹۷] در شماره ۵ نامه آستان قدس نشر دادند معلوم شد نسخه‌ای از دیوان قصائد مینا را دارند که در حدود شش هزار بیت دارد .

این نسخه که باغزلیات سرخوش مشهدی ضمیمه و جلد شده است به خط خوانا و بدون جدول و تذهیب در ۵۶ ورق نوشته شده و تا حرف ن است و این حسن را دارد که کاتب در اول هر قصیده توضیح داده است که در چه موقع و به چه منظور سروده شده و در مدح کیست و در عنوان صفحه اول نوشته است : « دیوان مرحوم میرزا مینا تربتی الاصل مشهدی المسکن » .

الاصل والمسکن که بعضی به جای آن نزیل می‌گویند اصطلاح متداولی است (رک . مجله دانشکده ادبیات مقاله نویسنده این سطور شماره ۴ سال ۱ ص ۳۶۲) و می‌رساند مینا اهل تربت بوده و بعد به مشهد آمده و در آنجا به عرصه رسیده و چنان که در سفرنامه ناصرالدین شاه ذکر شده منصب ملک الشعرای گرفته است (ص ۲۹۷) . چون فرهاد میرزا شعری از او را که در هجو حاکم تربت سروده شده نقل کرده است معلوم می‌شود پیش از آن که به مشهد بیاید شاعر بوده نهایت بعد که به مشهد آمده، از مزایای محیط بزرگتر استفاده کرده و شاید چنان که می‌گویند از تربت و تشویق خرم مشهدی بر خور دار شده است . منظور از تربت هم مسلم تربت حیدری است نه تربت جام زیرا در خراسان به اهل تربت جام، جامی می‌گویند و به کسی تربتی گفته می‌شود که اهل تربت حیدری باشد .

میرزا که در مشهد به صورت مرزا Merzâ تلفظ می‌شود اگر چه گاهی اسم کوچک

اشخاص هست ولی هنوز در تربت به عنوان لقب به اشخاص باسواد می دهند مثلاً به مرحوم سهیلی که در این اواخر فوت شد و از رجال ادب و آزادیخواهان آنجا بود میرزای سهیلی می گفتند . به مرحوم ادیب نیشابوری هم میرزا می گفته اند . توضیحاتی راجع به این کلمه در فرهنگهای فارسی داده شده است از قبیل این که در قدیم به پادشاه و پادشاهزادگان میرزا می گفته اند و بعد به بزرگ زادگان گفته اند ، یا این که میرزا به سیدم می گویند و به معنی اهل سواد و حساب نیز هست (آنندراج) .

از یادداشت آقای فرخ که نوشته اند در ۱۵ صفر ۱۲۸۴ که ناصرالدین شاه به مشهد آمد مینا قصیده ای برای او خواند که حکیم الممالک در سفرنامه خود نقل کرده است و نسخه ای از سفرنامه او را دارم و یادداشت افضل الملک که در سفرنامه اش می نویسد در عید فطر ۱۲۸۴ بعد از فوت مینا صبوری دعوت شد قصیده بخواند معلوم می شود مینا تا سال ۱۲۸۴ زنده بوده و در فاصله بین صفر و شوال در گذشته است .

اما در سفرنامه اول ناصرالدین شاه به مشهد مقدس (ص ۲۹۷) در روز ۱۷ ربیع الاول ذکر شده است : در این روز که مصادف با عید مولود رسول اکرم (ص) بود در دارالحفاظ مجلس سلام منعقد شد و نقاره خانه نواخته شد و توپچیان در طول مدتی که ناصرالدین شاه در مجلس بود مرتب شلیک می کردند . امین الدوله بیاناتی کرد و «میرزا مینای ملک الشعراء قصیده غرا به عرض رساند»

در باره سن مینا و طبعاً تاریخ تولد او نمی توان اظهار نظری کرد فقط در بعضی از قصائدش اشاره به پیری کرده است :

ز دست عمر گرانمایه ام برفت و درینغ که بود حاصل ازین هستیم درینغ و فسوس
یا
کنون عمریست کز بیداد گردون ستم گستر رسد شب تا سحر بر ماه و پروین آه و افغانش

و آن هم ممکن است از قبیل شکسته نسی یا مبالغه های شاعرانه باشد و در یکی دوجا از فقر شکوه کرده است مثل این بیت :

ز بند وام وز زندان فاقه ام برهان
که جستم از کرم و همت تو استمداد
یا این بیت :

وارهان از دام فقرش تا بباغ مدحمت
چون هزار آواز ندبال و خوش الحانی کند
و این دیگر :

ز درد فاقه جانش بر لب است ای خسر و باذل
هلا وقت است وقت در لطف اگر کوشی بدرمانش

مینا در ساختن ماده تاریخ مهارتی داشته است. اساساً ماده تاریخ سازی در قدیم اهمیتی داشته و یکی از فنون مهم ادبی محسوب می شده است. ماده تاریخهای قدیمی اغلب ساده و بی پیرایه بوده است بهمین جهت شعرای قرن سوم و چهارم سالهای حادثه را بطور صریح و واضح در شعر می آورده اند، فردوسی گفته است:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار (شاهنامه چاپ بروخیم ج ۹ ص ۱۷-۳۰ ب ۱۵۰)
یا شمس طیبی تاریخ بنای قصری را در شعر چنین آورده است:
در سال پانصد و نود و یک تمام شد (دیوان ص ۱۹)

سنه ابجدی را ظاهراً برای نخستین بار خاقانی در شعر آورده است (مقدمه تحفة العراقین صفحه ۱) خاقانی در مدح صاحب موصول و صفات اصفهان ماده تاریخی دارد که باید (ثنا) ثانون الف را با جمل حساب کرد تا ۵۵۱ بشود (برای توضیح بیشتر رجوع کنید به تعلیقات دیوان شمس طیبی ص ۳۰۴ و مقاله آقای دکتر رضوانی در مجله یغما سال ۱۵ ص ۴۴) بعدها بتدریج ماده تاریخها فنی تر و پیچیده تر شد و کم کم صورت معما بخود گرفت، حتی به جای الفاظ خوش تراش و فصیح فارسی ترکیبات ثقیل باب شد و مثل هر کاری که در آن افراط بشود وضع طبیعی خود را از دست داد.

بعضی از ماده تاریخهای مینا قابل ملاحظه و لطیف است.

مثلاً برای آینده کاری آستانه که با همت شجاع الدوله در زمان عضدالملک انجام شده است ماده تاریخ لطیفی دارد:

مینا زبان گشود بتاریخ سال و گفت
ساید در این مکان بزمین پیکر آفتاب
(۱۲۷۶)

در این شعر تناسب مضمون با اصل قضیه و این که وقتی آفتاب به آینه بتابد منعکس می شود، در ضمن کنایه « بزمین سودن آفتاب » که عظمت مقام امام و شرافت حرم مطهر را نشان می دهد در خود توجه است.

شاهکار مینا ماده تاریخی است که برای تعمیر مناره های مسجد گوهرشاد ساخته (مطلع الشمس صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵) و در آن بعد از ذکر اسم حسام السلطنه والی وقت و عضدالملک نایب التولیه و درم فشاندن « و اهتمام در تعمیر » حسین خان شهاب الملک گفته است:

چو شد ز رفعت تاریخ سال تعمیرش
سرازد ریچه موذن بیرون نمود و سرود
اذان اشهد ان لا اله الا الله
کمند فکر ت مینای خرده بین کوتاه

اهمیت و لطف این شعر در تناسب بین موضوع و محمول است زیرا برای تاریخ تعمیر مناره با موزنه مسجدی که موزن باید سراز آن بیرون کند و اذان بگوید بهتر از این نمی توان گفت. و در حساب

جمل این ماده تاریخ هم باید سرازدریچه (د=۴) چون حرف اول کلمه دریچه د است و د به حساب جمل ۴ می‌شود آن را ازاذان (اشهدان...) بیرون کرد (=تفریق) تا ۱۲۷۴ بدست بیاید (در کتاب بدر فروزان ص ۴۰۷ عدد سال ۱۲۷۶ است معلوم نیست غلط چاپی است یا استنساخ) .

فهرست اشعار مینا

| موضوع - ممدوح | مطلع |
|--|--|
| حضرت رضا ع | ۱- اگر بمشق توشد دلبرای دلم دروا |
| حضرت عباس ع | ۲- چون دوش نهفت بیضه بیضا |
| حضرت علی ع | ۳- خرما خوشا محفل صفا |
| رضا قلیخان سردار غدیر | ۴- زد آفتاب ساقیا علم بکوهسارها (مسمط) |
| غدیر | ۵- امروز در غدیر برافراشت چون لویا |
| غدیر | ۶- عید غدیر آمدو شد جشن حیدرا |
| حضرت رضا ع - عبدالباقی منجم باشی نایب التولیه * | ۷- شب دوشم زچشم اشک پالا |
| حضرت رضا ع - عضدالملک | ۸- دوش آن زمان که تیرگی افزود شام را |
| غدیر - عبدالباقی منجم باشی | ۹- عشق دانی چیست ای دل‌های راه صواب |

* منظور میرزا عبدالباقی گیلانی از رجال معروف دوره ناصری است (المآثر والاثار باب دهم ص ۲۲۰)

آقای ولایی در شماره ۱۶ نامه آستان قدس (صفحه ۶۳) شرحی در باره او از قول نواده اش حبیب‌الله سعید منجمیان نقل کرده است .

آقای منجمیان گفته است میرزا عبدالباقی فرزند میرزا محمد مهدی گیلانی وزیر گیلان و دختر زاده شاهرخ میرزا افشار و داماد فتحعلی شاه بوده است و در این بابویه مدفون است کتابچه موقوفات آستان قدس به دستور او به خط خوش عبدالمومن مصحح آستانه رضوی نوشته شده است که نسخه آن به شماره ۸۵۵۷ در کتابخانه آستان قدس نگاهداری می‌شود . در شماره مزبور عکس فرمانی دیده می‌شود که ناصرالدین شاه صادر کرده و تاریخ جمادی الاخر ۱۲۶۵ یا ۱۲۶۸ (چون هر دو جور خوانده می‌شود و بیشتر به ۸ می‌ماند) دارد .

- ۱۰- دوشینه رخ نهفت چو در مغرب آفتاب
عید صیام - عضدالملک
- ۱۱- این قبه آن سپهر که تا بد بر آفتاب
آینه کاری شجاع الدوله عضدالملک ۱۲۷۶
- ۱۲- اکنون که مبارک سحر عید غدیر است
غدیر - عضدالملک
- ۱۳- چون بر اورنگ حمل جا خسرو خاور گرفت
حضرت رضاع - عبدالباقی منجم باشی
در عید سلطانی
- ۱۴- دل در نشاط و دیده بر خسار دلبر است
غدیر - عضدالملک
- ۱۵- این باد بهاری که جوان کرد جهان را (مسمط)
نوروز - عضدالملک
- ۱۶- کو طبیبی تا علاج درد پنهانی کند
حضرت رضاع (این قصیده را آقای
فرخ در شماره ۵ نامه آستان قدس نشر داده اند)
- ۱۷- يك صبح مهر سر ز افق بر نمی کند
حضرت رضاع
- ۱۸- کسی کو تمنای توای دلر با کند
حضرت رضاع - بفرمایش نواب جهانسوز
میرزا (= حسنعلیخان قاجار برادر فتحعلی شاه
رک . مطلع الشمس ج ۲ ص ۳۵۰)
- ۱۹- امتان کز صدق همراهی پیغمبر کنند
غدیر - عبدالباقی منجم باشی
- ۲۰- باغ امروز بر افروخته رخسار باد
نوروز - عضدالملک
- ۲۱- ساقی هلال عید اشارت بجام کرد
عید صیام - عضدالملک
- ۲۲- ثبات عهد مجوی از سپهری بنیاد
امام محمد تقی جواد الائمه ع
- ۲۳- زهی کاخ همایونی که رو بندش غبار از در
فرش کاشی دار الحفاظ - عضدالملک
وحسام السلطنه ۱۲۷۴ (آقای فرخ نوشته اند اکنون دیگر هیچ اثری از
آن فرش کاری و آن کتیبه نیست و سالهاست که سنک مرمر فرش است)
- ۲۴- الا ای پراز حلقه گیسوی دلبر
حضرت رضاع
- ۲۵- عید غدیر و نزول رحمت داور
غدیر - عضدالملک
- ۲۶- این رواق جان فزا و این بارگاه روح پرور
آینه کاری - شجاع الدوله ۱۲۷۶
- ۲۷- زهی جلالت شاهی که جبرئیل امین
در نقره کتا بخانه میرزا ابراهیم مظفر -
الدوله در زمان عضدالملک
- ۲۸- ای سپهر دلبری را طلعت مهر و منیر
غدیر - عبدالباقی منجم باشی
- ۲۹- خجسته باد و مبارک سعید عید غدیر
غدیر - عضدالملک

- ۳۰- خرم صباح عید غدیر است و روز بار
غدیر - عضدالملک
- ۳۱- میبرد هر نفسم دل رخ زیبای دگر
حضرت رضاع
- ۳۲- روز عیش و طرب و عشرت و سورا ست امروز (مسمط)
غدیر - عضدالملک
- ۳۳- چون طره طرار توای دلبر عیار
میلاذ حضرت رضاع
- ۳۴- بعدد خسرو جم جاه غازی ناصر الدین شه (قطعه)
کتیبه مسجد بالا سر مبارک به سعی
حاجی قاسم ملک التجار - عضدالملک و حسام السلطنه ۱۲۷۷
- ۳۵- بخوان اذن دخول اول اندرین دربار
در طلا - عضدالملک ۱۲۷۰
- ۳۶- بخت بگشود مگر بر رخ مادر امروز
میلاذ پیغمبر ص عضدالملک ۱۲۷۷
- ۳۷- بگو دگر نشود طالع آفتاب امروز
مولود حضرت علی ع - عضدالملک
- ۳۸- این آستان کیست که گردون بالنماس
حضرت رضاع (در جواب عرفی)
- ۳۹- این بارگاه کیست درخشان بخاک لوس
ایوان طلای صحن جدید - عضدالملک ۱۲۷۷
- ۴۰- سحر که خسرو خاور کند بگاہ جلوس
حضرت رضاع (در شماره ۱۱-۱۲ دوره ۵
نشریه فرهنگ خراسان چاپ شده است)
- ۴۱- بیک فرخنده پی این بود مبارک خیرش
بشکرانه فتح هرات - عضدالملک
- ۴۲- مهی دارم که مفتونند و شیدا کفر و ایمانش
حضرت رضاع
- ۴۳- نبود از توام ای سرو قد سیمین ساق
میلاذ مولای متقیان ع - عضدالملک
- ۴۴- فصل فروردین شود ز دخیمه در گلزار گل
بهاریه - عبدالباقی منجم باشی
- ۴۵- شب گذشته صلا زد مرا ببزم وصال
عید صیام - عضدالملک
- ۴۶- زهی شکوه در بارگاه سبط رسول
عضدالملک - ۱۲۷۰ در طلای حرم مطهر
- ۴۷- هلال عید بر آمد بتأجری ای اندر غم
عید صیام - عضدالملک
- ۴۸- این بارگاه کیست که چون روضه ارم
فرش کاشی مسجد بالا سر مبارک -
- ۴۹- مسجد الاقصی نه میش نام یابیت الحرام
جهان سوز میرزا عضدالملک ۱۲۷۰
- ۵۰- عید آمد و رسید ببا یان مه صیام
آینه کاری حرم مطهر - صادق قائم مقام - عضدالملک
- ۵۱- مطاف جن و ملک ملجاء ملوک عظام
عید صیام - عبدالباقی منجم باشی
- ۵۲- دوش چون گشت از فلک خورشید درخشان ناپدید (مسمط)
عید صیام - عبدالباقی منجم باشی
- ۵۳- بعدد خسرو کسری غلام جم چاکر (قطعه)
اتمام خوان جدید و مسجد - عضدالملک ۱۲۷۴

- ۵۴- ساقی بریز باده زمینا بسا تکین
 ۵۵- ای ماهر وی مهر بان ای سرو قد سیم تن
 ۵۶- زهی جلال و خهی شوکت شنشاهی
 ۵۷- دوش که آمده صیام بیا بیان
 ۵۸- ای خراسان یک جهان جان بایدت بهر نثار
- میلا دیه پیغمبر ص - عضد الملک
 حضرت رضا ع
 فرش کاشی ایوان طلای صحن عتیق
 اسدالله میرزا - عضد الملک ۱۲۷۴
 عید صیام - عضد الملک
 آقای فرخ نوشته اند روز ۱۵ صفر
 سال ۱۲۸۴ که ناصر الدین شاه
 در سفر اول به مشهد آمد مینا
 این قصیده را خواند و مورد پسند
 واقع گردید و حکیم الممالک مقتضی
 دانسته است آن قصیده را که ۴۷
 بیت دارد درج کند و این سفر نامه
 نسخه خطی آن در کتابخانه خودم
 موجود است .

